

عوامل شکل‌گیری فرقه حسینیه و زمینه‌های گرایش آن به غلو

فاضل گرنژاده^۱

منصور داداش‌نژاد^۲

چکیده: با وجود رویکرد عقل‌گرایانه زیدیه یمن، در آغاز قرن پنجم قمری جریانی با ماهیتی غالیانه در میان آن بالیدن گرفت. این جریان که پس از کشته شدن «حسین بن قاسم عیانی» یکی از امامان زیدیه یمن و بر محور غیبت و طرح باورهای ناماؤوس و اغراق آمیز نسبت به او شکل گرفت، به «حسینیه» مشهور شد. دعاوی حسین بن قاسم عیانی در منشأ شکل‌گیری این جریان بی تأثیر نبود، اما نقش اساسی را باید به جانشیان و پیروان آن داد. حفظ اقتدار سیاسی در خاندان عیانی، ایستادگی در برابر مخالفان زیدیه و محافظت بر روایط با برخی از هم‌پیمانان سیاسی، از جمله انگیزه‌های مهم طرح غیت حسین بن قاسم و غلو در مورد او بود. این در حالی است که وجود تمایلات غالیانه در میان برخی قبایل یمنی، زمینه مساعدی را به لحاظ فکری برای شکل‌گیری این جریان به وجود آورده بود. در این پژوهش تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی، به علل و زمینه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری این فرقه در میان زیدیه یمن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: حسینیه، یمن، زیدیه، غلو، حسین بن قاسم عیانی

۱ دکتری شیعه‌شناسی fgarnezadeh@noornet.net

۲ دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) M.dadash@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۷/۱۸

Influential Factors on Formation of the Husayniyyah Sect and the Grounds for its Inclination towards Ghuluw

Fazel Garnahzadeh¹
Mansour Dadasnejad²

Abstract: Despite the rationalistic approach of the Zaydis of Yemen, at the turn of the 5th century AH (11th century AD) a ghuluw-oriented movement developed (ghuluw means holding exaggerated belief about the Imams). This movement formed after one of the Zaydi Imam called Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had been slain on the basis of his occultation and propounding unfamiliar and exaggerated beliefs about him and was most known as "Husayniyyah". The claims of Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had their effects on the origination of this movement, however, the main role should be attributed to his successors and followers. Preserving the political authority in the al-'Ayānī family, resistance against the opponents of the Zaydi faith, and protecting the relations with certain of political allies are among major motivations of the propounding of the occultation of Husayn ibn Qāsim and holding exaggerated beliefs about him. While the existence of ghuluw-oriented inclinations among certain of Yemeni tribes had intellectually paved the way for development of this movement. Having applied a descriptive-analytical approach, this study intends to address the causes and effective grounds for development of this sect among the Yemeni Zaydis.

Keywords: Husayniyyah, Yemen, Zaydis, ghuluw, Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī

1 PhD in Shia studies fgarnezadeh@noornet.net

2 Associate Professor of Research Institute of Hawzah and University M.dadash@yahoo.com
(Corresponding Author)

مقدمه

بررسی منابع فرقه‌شناسی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که برخی از فرقه‌های شیعه دچار آسیبی به نام «غلو» شده‌اند. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شی و در برابر تقصیر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۲/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳)، اما در اصطلاح به معنی خروج از قصد و اعتدال در اعتقاد به برخی از اشخاص و قائل شدن شأن و مرتبه‌ای برای آنان است که در حقیقت مافوق شائشان باشد. غلو را باید ذومراتب دانست که از نخستین مراتب آن، یعنی مبالغه در فضایل افراد آغاز می‌شود و ممکن است به اعتقاد به مقام نبوت و الوهیت برای آنان ختم شود.

در این منابع، گاه بزرگ‌نمایی‌هایی صورت گرفته و سعی شده است تا با اختراع فرقه‌هایی به نام برخی شخصیت‌های برجسته شیعی و انتساب اندیشه‌های غالیانه یا انحرافی به آنان، چهره مذهب شیعه و به‌ویژه امامیه مخدوش شود. با این حال، وجود تفکرات غالیانه میان مذهب شیعه انکارناپذیر است.

وجود اندیشهٔ غلو در میان برخی شیعیان با وجود مخالفت‌های ائمه(ع) و عالمان شیعی، همواره مشکلاتی را برای مذهب شیعه به دنبال داشته و فرصتی مناسب برای مخالفان تشیع برای به نقد کشیدن و تضعیف مبانی این مذهب به وجود آورده است.

در این میان، فرقه زیدیه به عنوان یک گرایش شیعی با پیروانی قابل توجه، با وجود پیروی از رویکرد عقل‌گرایانه اعتزالی، مانند برخی دیگر از فرق شیعه، از آسیب غلو مصون نبوده و سهمی را به خود اختصاص داده است. آنچه در گزارش‌های فرقه‌نویسان درباره باورهای غالیانه زیدیه مطرح شده، بیشتر اشاره به باور آنان درباره غیبت و نامیرایی برخی از ائمه آنان است. برای نمونه، درباره محمدبن عبدالله بن حسن مثنی مشهور به «نفس زکیه» که در ۱۴۵ق. قیام کرد، محمدبن قاسم معروف به «صاحب طالقان» که در زمان معتصم (خلافت: ۲۱۸-۲۲۷ق) برخاست و یحیی بن عمر که در دوره خلافت مستعين (خلافت: ۲۴۸-۲۵۲ق) فعالیت می‌کرد، برخی زیدیان مدعی مهدویت و نامیرایی آنان بوده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۸۴/۱).

تفاوت و تمایز مهمی که در سخنان غالیانه برخی از زیدیه و دیگر فرق غالی می‌توان یافت، آن است که هیچ گاه زیدیه به مانند برخی فرق غالی در مورد ائمه خود به الوهیت و

ربویت قائل نبوده‌اند و چنین گزارشی از ملل و نحل‌نویسان در این باره ثبت نشده است. به نظر می‌آید شکل نگرفتن جریانی منسجم براساس چنین باوری در میان زیدیان نخستین، به دلیل ارتباط فکری عقل‌گرایان معتزله با این فرقه و یا به دلیل رویکرد فکری آنان نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر و قیام بوده است که همواره وجود امام حاضر را ضروری می‌ساخت.

با وجود این، در اوایل قرن پنجم قمری ظهور رویکردی غالیانه میان زیدیه یمن درباره یکی از امامان آنان را شاهدیم. در این زمان گروهی از زیدیه با اعتقاد به زنده بودن و نامیرایی حسین بن قاسم و انتظار رجعت او، جریانی را به نام «حسینیه» شکل دادند (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷، ۱۵۶). آنان خود را پیروان و منتظران حسین بن قاسم عیانی می‌دانستند که منابع تاریخی از کشته شدن او در ۴۰۴ق. خبر داده‌اند (محلى، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). پیروان این فرقه با انکار مرگ حسین بن قاسم، غیبت او را مطرح کردند و معتقد بودند که وی همان مهدی موعودی است که پیامبر اکرم(ص) درباره او بشارت داده است. او نخواهد مرد مگر اینکه زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور آنکه شده است (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۶؛ محلی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). نشوان حمیری درباره انشاعاب این جریان به دو گروه گزارش داده است. گروه نخست بر این باور بودند که حسین بن قاسم در زمان غیبت‌پیوسته به صورت پنهانی با آنان ملاقات می‌کند و گروه دیگر این سخن را باطل می‌دانستند و معتقد بودند او بعد از غیبت تا زمان ظهور دیده نمی‌شود (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷). هرچند میان حسینیه در کیفیت غیبت اختلاف نظر دیده می‌شود، اما مسئله نامیرایی حسین بن قاسم امری مورد اتفاق همه آنان بوده است.

درباره پیشینه موضوع پژوهش حاضر باید گفت، نوشته مستقلی که به تحلیل علل و عوامل شکل گیری این فرقه پرداخته باشد، یافت نشده و مقاله «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه» (موسوی نژاد، ۸۴) بیش از هر چیز به باورهای این فرقه پرداخته است. مؤلف مقاله «الرسالة الزاجرة؛ ردیه‌ای بر غلو در زیدیه» (همو، ۸۵) نیز در صدد معرفی و تحقیق رساله‌ای از حمیدبن احمد محلی (متوفی ۵۲ عق) بوده است که در رد حسینیه نگاشته شده است. همچنین بخش اندکی از کتاب تیارات معتزلة الیمین فی القرز السادس الهجری نوشته علی محمد زید، به تاریخ حسینیه اختصاص یافته و به غلو و زمینه‌های گرایش آنان به این پدیده اشاره نکرده است.

حسین بن قاسم بن علی بن عبدالله بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی^(ع) در ۳۷۸ یا ۳۷۶ق. متولد شد. او بعد از وفات پدرش در سال ۳۹۳ق، مردم را به امامت خود فراخواند و مناطقی از یمن چون صعده، صنعا و منطقه الهان در جنوب صنعا را در اختیار گرفت (محلى، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ ابن شدق، ۱۳۷۸: ۲۶۱/۱).

دوره حاکمیت این امام زیدی (۴۰۴-۳۹۳) همراه با درگیری‌های فراوانی میان او و مخالفان زیدی و غیرزیدی بود که بیشتر مورخان آن را به دلیل روش حکومت سخت-گیرانه‌اش دانسته‌اند (ابن أبي الرجال، [بی تا]: ۷۲/۴). مهم‌ترین مخالفان، قاسم بن حسین زیدی از فرزندان زید بن علی^(ع) و فرزندش محمد بودند که در مصاف با امام زیدی، شکست را پذیرفتد (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۷). سرانجام مناقشات سیاسی میان حسین بن قاسم و مخالفانش به کشته شدن وی در نزاعی که در ۴۰۴ق. میان او و بنی حماد^۱ در منطقه «بون» یمن درگرفت، انجامید (نویری، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳). از حسین بن قاسم به جز دو دختر، نسلی بر جای نماند. «مفرح ربیعی» در گزارشی درباره یکی از این دختران که به غیبت پدر خود باور داشت، سخن گفته است (رباعی، ۱۴۱۳: ۱۱۵).

حسین بن قاسم بیش از ۲۸ سال زنده نماند، اما آثار و تأثیفات متعددی به وی نسبت داده شده است. برخی از منابع، آثار او را بیش از هفتاد اثر دانسته‌اند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۳). از جمله این آثار *مُهَجُ الْحِكْمَةِ*، *تَفْسِيرُ غَرَائِبِ الْقُرْآنِ*، *مُختَصِّرُ الْأَحْكَامِ*، *الإِمَامَةُ عَلَى أَهْلِ التَّقْلِيدِ وَالنَّفَاقِ*، *الرَّدُّ عَلَى الدَّعْيَى*، *الرَّحْمَةُ، التَّوْفِيقُ وَالتَّسْدِيدُ*، *شَوَاهِدُ الصُّنْعِ، الدَّامِغُ، الْأَسْرَارُ، الرَّدُّ عَلَى الْمَالِحِدِينَ*، *نَبَأُ الْحِكْمَةِ وَالنَّجَاتِيِّ لِلْعَالَمِ وَالْجَهَالِ* است (خزرچی، ۱۴۳۰: ۷۷۰/۲). برخی بر این باورند که در انتساب تمام این آثار به وی مبالغه شده است (تهرانی، ۱۳۸۱: ۴۸۶/۴).

یاد کرد منابع از فرقه حسینیه

بررسی منابع یمنی حکایت از شکل‌گیری فرقه حسینیه پس از کشته شدن حسین بن قاسم در آغاز قرن پنجم و استمرار آن تا قرون بعدی دارد. مفرح بن احمد ربیعی (قرن پنجم قمری) معاصر «الفضل قاسم بن جعفر» و «ذوالشرفین محمد بن جعفر» که سیره آن دو را به نام سیره الامیرین الجلیلین به رشتۀ تحریر درآورده، در مواضعی از کتابش به افراد پیرامون آن دو عنوان «حسینیه» اطلاق کرده است (رباعی، ۱۴۱۳: ۱۴۹).

^۱ بنی حماد فرعی از قبیله‌های همدان است (ن.ک. محلی، ۱۴۲۳: ۱۷۰/۲).

اسحاق بن یحیی صناعی (متوفی ۴۵۰ق) در تاریخ صنایع از گروهی با عنوان «شیعه حسین بن قاسم» یاد کرده است که اعتقاد به زنده بودن حسین بن قاسم داشته‌اند (صناعی، [بی‌تا]: ۱۵۱). مسلم لحجی (متوفی ۴۵۴ق) نیز بارها اصطلاح «حسینیه» را به کار برده است (لحجی، ۱۴۳۷: ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۴۸، ۲۶۴، ۳۶۸، ۴۴۷؛ ۵۷۰؛ ربیعی، ۱۴۱۳: ۳۱۷، ۳۱۷: ۳۴۲). او در برخی موارد تعبیر «حسینیه» را در مقابل زیدیه به کار برده و از مناقشات آنان با یکدیگر سخن به میان آورده است (لحجی، همان، ۴۵۱).

متوکل علی‌الله احمد بن سلیمان (متوفی ۶۴۶ق) از برجسته‌ترین امامان زیدیه (ربیعی، ۱۴۱۳: ۳۵۱) و نشوان حمیری (متوفی ۷۳۵ق) به صراحت از وجود فرقه‌ای از زیدیه به نام «حسینیه» سخن گفته‌اند (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۹۷۲).

امام عبدالله بن حمزه (متوفی ۱۴۰ق) در العقد الشمین (حسنی، ۱۴۲۱: ۴۲۳)، هادی بن ابراهیم وزیر (متوفی ۸۲۲ق) در هدایة الراغبین (ابن وزیر، ۱۴۲۳: ۳۲۰) و محمد بن ابراهیم وزیر (متوفی ۸۴۰ق) در الروض الباسم (ابن وزیر، [بی‌تا]: ۳۳۷/۲) و احمد بن یحیی بن المرتضی (متوفی ۸۴۰ق) در المُنْبِيَةُ وَ الْأَمْلَ، از فرقه حسینیه و برخی از باورهایشان یاد کرده‌اند (ابن مرتضی، ۱۹۸۸: ۹۱).

با توجه به گزارش‌های بالا، به لحاظ تاریخی شکل‌گیری فرقه حسینیه مسلم است، اما درباره اینکه منشأ پیدایش آنان چه بوده است، میان فرقه‌شناسان و کسانی که درباره حسینیه نظر داده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از آنان ادعاهای حسین بن قاسم را منشأ پیدایش رویکرد غالیانه در میان زیدیه یمن دانسته‌اند و برخی دیگر منشأ آن را پیروان و متسبان به حسین بن قاسم و معلول رفتار آنان دانسته‌اند که در ادامه نوشتار حاضر پس از بررسی گزارش‌های مختلف، علل و عوامل شکل‌گیری این فرقه تبیین شده است.

۱. منشأ پیدایش حسینیه

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است بدانیم برخی منابع از باورهای غلوآمیز حسین بن قاسم و یا پیروانش سخن گفته‌اند، اما پس از بررسی آثار موجود حسین بن قاسم، اثری از این باورها نمی‌یابیم. برخی از نویسنده‌گان زیدی، مانند حمیدان بن یحیی قاسمی (متوفی ۵۰۰ق) بر این باور بودند که منشأ عقاید غلوآمیز نسبت داده شده به حسین بن قاسم، مخالفانش می‌باشند. آنان باورهای غالیانه‌ای را ساخته و پرداخته و در آثار او وارد کرده‌اند (قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۳). البته

حمیدان با این اظهارات در صدد دفاع و تبرئه حسین بن قاسم است، اما این سخن را باید اعتراضی از حمیدان مبنی بر مشتمل بودن آثار حسین بن قاسم در آن زمان بر برخی باورهای غلوآمیز دانست که مخالف سنت کلامی زیدیه قلمداد می‌شد.

همچنین وصیت ذوالشرفین محمدبن جعفربن قاسم بن علی عیانی (قرن پنجم قمری) برادرزاده حسین بن قاسم که متن آن به تفصیل در سیره امیرین جایی آمده، مبنی آن است که حسین بن قاسم یک سلسه سخنان، باورها و دعاوی داشته که تمام آنها از نگاه وی مورد تأیید و تبعیت است (ربعي، ۱۴۱۳: ۱۶۹) و به طور معمول باید در جایی مکتوب شده باشند. علاوه بر آن، چنان که در سطور قبل اشاره شد، طرفداران حسین بن قاسم مدعی بودند که رفتار و عملکرد آنان براساس نوشته‌های او است (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۲).

از برخی گزارش‌ها نیز چنین به دست می‌آید که برخی از آثار و نوشته‌های حسین بن قاسم، به عنوان مصادر تفکر فرقه حسینیه به شمار می‌آمده است و بر همین اساس، پیروان او خود را ملزم به فراگیری این دست از آثار او می‌دانستند. از جمله این آثار می‌توان از کتاب المعجز، المختصر والتفسیر نام برد (ربعي، ۱۴۱۳: ۱۳۵)؛ به ویژه دو کتاب *المعجز والتفسير* که مورد عنایت پیروان حسینیه بوده و حتی میان حسینیان خارج از یمن نیز به عنوان منبعی مهم مطرح بوده است (همان، ۱۵۵).

برخی از زیدیان که درباره باورهای حسین بن قاسم سخن گفته‌اند، نام گذاری این کتاب یعنی *المعجز* به این نام را مورد نقد قرار داده‌اند (همان، ۳۵۱). گویا در زمان متوكل علی الله احمدبن سلیمان محتوای این کتاب به گونه‌ای نبوده که اعتراض او را برانگیزد؛ به همین دلیل تنها نسبت به نام او اظهار نظر کرده است. نام کامل این کتاب *المعجز الباهر فی العدل و التوحید لله العزیز القاهر* است. کتاب یادشده کلامی و به شیوه پرسش و پاسخ و بر روش کلامی معترله بغداد است (همان، ۳۳؛ وجیه، ۱۴۲۰: ۳۸۷).

در حقیقت، این مسئله موجب تردید جدی برای پژوهشگر است که تا چه میزان می‌توان به صحت آثار موجود و متنسب به حسین بن قاسم اعتماد کرد. برخی از محققان، مانند رضوان السید و محمود عبدالغنى بر این باورند که آثار کنونی و در دسترس که متنسب به حسین بن قاسم است، به دلیل تلاش عده‌ای از زیدیان برای تطهیر او، از مقوله‌های غالیانه پاکسازی شده است (عیانی، ۱۴۲۴: ۱۰). گویا این امر از دوره حمیدان قاسمی به بعد صورت گرفته است؛ زیرا وی از وجود برخی باورهای غالیانه در آثار او خبر داده است.

ادعاهای حسین بن قاسم عیانی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری فرقه حسینیه، دعاوی ناماؤوس و گاهی غالیانه متسبب به حسین بن قاسم است. البته برخی از دانشمندان زیدی، مانند حمیدبن احمد محلی (متوفای ۵۲۰ عق) و حمیدان بن یحیی قاسمی (متوفای ۵۰۰ عق)، بسیاری از گزارش‌ها درباره ادعاهای حسین بن قاسم را انکار کرده و غیرقابل اعتماد دانسته و ساحت او را مبرأاً از غلو - دانسته‌اند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۶؛ ۴۹۳: ۱۴۲۴). این طیف از عالمان زیدی عموماً آنچه را که به عنوان باورهای حسین بن قاسم مطرح شده است، به طرفداران و پیروان او نسبت داده‌اند و به همین دلیل به نوشتن ردیه‌هایی در این باره اقدام کرده‌اند. الرسالة الزاجرة لندوی النھی عن الغلو فی ائمۃ الھدی^۱ نوشته حمیدبن احمد محلی (محلی، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ حسینی، ۱۴۱۳: ۷۱/۲) و رساله بیان الأشکال فی ما یحکی عن المھدی الحسین بن القاسم العیانی من الأقوال حمیدان قاسمی (وجیه، ۱۴۲۰: ۳۸۴؛ حسینی، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۱؛ قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۲-۴۲۰) جزو آثاری اند که مؤلفان این نوشته‌ها تلاشی جدی برای پیراستن چهره حسین بن قاسم از اندیشه‌های غالیانه کرده‌اند و انتساب عقاید انحرافی به حسین بن قاسم را نتیجه وضع و تدلیس برخی از مخالفان دانسته‌اند که در آثار وی راه یافته است (قاسمی، ۱۴۲۴: ۴۱۳). صرف نظر از صحت و سقم این ادعا، این امر روش می‌شود که در دوره حمیدان قاسمی، آثاری از حسین بن قاسم مشتمل بر دعاوی غالیانه در دسترس بوده است. البته بررسی آثار موجود حسین بن قاسم، گمان پیرایش آنها از مقوله‌های غالیانه را تقویت می‌کند.

برخی گزارش‌های تاریخی، وجود تفکر غالیانه حسین بن قاسم را تأیید و انکارناپذیر می‌کند. از آن جمله می‌توان به نامه‌نگاری حسین بن قاسم و محسن بن محمدبن المختارین الناصرین یحیی‌الهادی (قرن پنجم قمری) از فضلای زیدیه اشاره کرد. المتوکل علی‌الله احمدبن سلیمان در دو کتاب خود حقائق المعرفة و الحکمة الدریة به نامه‌نگاری میان این دو شخص اشاره کرده و مفاد نامه‌هارا که در بردارنده سخنان غالیانه است، بیان کرده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱؛ ربیعی، ۱۴۱۳: ۳۵۱). حسین بن قاسم در پاسخ به نامه انتقادی محسن بن محمد، با بی‌نظیر پنداشتن خود در میان خلق و برتر دانستن خود از انبیاء و ائمه پیش از خود

^۱ این رساله را نخستین بار موسوی‌نژاد در مجله هفت آسمان منتشر کرد. رجوع کنید به: موسوی‌نژاد، ۱۳۸۵: صص ۳۹-۶۴.

به جهت فضل و دانش، کلام خود را از کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و حتی قرآن کریم گویا تر و روشن‌تر دانسته است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱). به نظر می‌رسد برخی ادعاهای دیگر نیز مطرح بوده که المتقول علی‌الله به دلایلی از بیان آنها خودداری کرده و به همین مقدار بسنده کرده است.

محسن بن محمد ضمن تقبیح روش غیراخلاقی حسین بن قاسم در پاسخ به نامه‌اش، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، ادعاهای غالیانه او از جمله برتری کلامش از کلام خدا و همچنین برتر دانستن خود از انبیا و ائمه را مورد نقد و انکار قرار داده است (همان، همان‌جا؛ رباعی، ۱۴۱۳: ۳۵۲).

از این مختصراً که المتقول علی‌الله نقل کرده، می‌توان به این حقیقت دست یافت که حسین بن قاسم جایگاه و منزلتی فراتر از پیامبران و امامان برای خود می‌پنداشته است. علاوه بر این، در گزارش دیگری که المتقول علی‌الله در حقائق المعرفة والحكمة الدرية از حسینیه آورده، به ادعای مهدویت توسط حسین بن قاسم اشاره شده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱؛ رباعی، ۱۴۱۳: ۳۵۲). در این گزارش، شواهد و قرایین وجود دارد که می‌توان ادعا کرد مراد حسین بن قاسم از کاربرد واژه مهدی همان مهدی مبیّر و موعود است. از آن جمله، تصریح متوقل علی‌الله است که می‌گوید مراد او از مهدی کسی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۱). دیگر اینکه در مکاتباتی که میان او و محسن بن محمد صورت گرفته، از حسین بن قاسم خواسته شده است تا از دعواهای اغراق‌آمیز دوری کند (رباعی، ۱۴۱۳: ۳۴۵). گویا از جمله این دعواهای مهدویت بوده است؛ زیرا حسین بن قاسم در جواب محسن بن محمد با صراحة او را به دلیل عدم پذیرش مهدویتش و نه امامت، مورد سرزنش قرار داده است (همان، ۳۵۲).

مؤید دیگر، وصیت بر جای مانده از ذوالشرفین محمدمبین جعفر بن القاسم بن علی عیانی (قرن پنجم قمری) است که به مهدویت حسین بن قاسم اشاره کرده و این موضوع را جزو دعوای صادقانه او دانسته است (همان، ۱۶۹).

ضمن اینکه برخی دیگر از منابع زیدی و غیرزیدی نیز که از حسین بن قاسم گزارش کرده‌اند، مؤید این نظر می‌باشند. از آن جمله عماره‌بن علی حکمی یمنی (متوفای ۵۶۹ق) در وقایع سال ۴۰۱ق. به خروج حسین بن قاسم در یمن به عنوان «مهدی مبیّر» اشاره کرده است (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۲۷). عبدالباقي یمانی (متوفای ۷۴۳ق) صاحب تاریخ بهجهة الزمن نیز گزارش

داده است که حسین بن قاسم در سال ۱۴۰۱ق. خود را به عنوان مهدی مُبَشّر اعلام کرد (یمانی، ۱۹۸۵: ۴۷). همچنین صلاح بن جلال یمنی (متوفی ۸۱۰ق) به مهدویت حسین بن قاسم به عنوان مهدی مُبَشّر اشاره کرده است (ابن أبي الرجال، [بی‌تا]: ۷۲/۴). احمدبن علی مفریزی (متوفی ۸۴۵ق) از ادعای حسین بن قاسم به عنوان مهدی مُبَشّر سخن به میان آورده است (مفریزی، ۱۴۲۳: ۴۰۰/۳).

با توجه به گزارش‌های گفته شده و وجود قرایینی چون فراغیری دعوت حسینیه، وجود معارضان و ناقدان تفکر یاد شده، مقابله سرخтанه با منکران مهدویت او، گرایش برخی از نزدیکانش پس از کشته شدن او به غیبت و انتظار رجعت وی و از همه مهم‌تر عدم ادعای امامت از هیچ یک از نزدیکانش، حکایت از اعتقاد راسخ حسین بن قاسم به مهدویت خود به عنوان منجی آخرالزمان دارد که پیامبر اکرم(ص) به آن بشارت داده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، وجود معارضان و متقدانی دیگر به جز محسّن بن محمدبن مختار- که معاصر حسین بن قاسم بوده‌اند، شاهد دیگری بر وجود ادعاهای ناماؤنس از طرف وی است. حسین بن عامر بن طاهر حمیری (قرن پنجم قمری) یکی از دعات باطیه، از جمله این معارضان است که با حسین بن قاسم در ارتباط بود (عرشی، [بی‌تا]: ۳۶). او نخستین کسی بود که حسین بن قاسم را به دلیل ادعای دریافت وحی که شائبه ادعای پیامبری داشت، مورد سرزنش قرار داد و به او گوشزد کرد که این توهّم را از خود دور سازد (عیانی، ۱۴۲۴: ۳۴). علاوه بر آن، روی گردانی برخی یاران حسین بن قاسم مانند مطرّف بن شهاب (قرن پنجم قمری) که فرقه مطرّفیه به او منسوب است، به دلیل برخی ادعاهای ناماؤنس او گزارش شده است (زید، ۱۹۹۷: ۶۸). صرف نظر از چرایی صدور چنین ادعاهایی توسط حسین بن قاسم که به نظر برخی نتیجه غرور علمی یا اختلالات روانی بود (ابن‌وزیر، [بی‌تا]: ۳۲۸/۲؛ عیانی، ۱۴۲۴: ۸)، آنچه مسلم است قبول این دعاوی توسط گروهی از زیدیه یمن بود.

ادعاهای جانشینان و پیروان حسین بن قاسم

برخی عالمان زیدیه علت شکل‌گیری جریان غالیانه حسینیه را گروهی از پیروان حسین بن قاسم دانسته‌اند. آنان غالباً در ذکر این فرقه و نقد آن، به باورهای اشاره می‌کنند که خارج از سنت کلامی زیدیه است و تمام آنها را به پیروان وی متنسب می‌کنند. محلی با اذعان به اینکه اطلاعات زیادی درباره سیره حسین بن قاسم نداشته، از نوشتمن رساله‌ای در نقد باورهای

غالیانه پیروان او خبر داده است (محلى، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). در این رساله، باورهایی از قبیل اعتقاد به حیات و غیبت حسین بن قاسم، افضلیت او از پیامبر(ص) و مهدویت او، به پیروان او نسبت داده شده است (موسوی نژاد، ۱۳۸۵: ۳۹-۶۴). ضمن اینکه از نوشته‌های برخی مورخان مانند مسلم لحجی که درباره حسین بن قاسم مطالعی دارد، چنین برداشت می‌شود که پیروان حسین بن قاسم برخی باورهای ناماًنس و از آن جمله مهدویت او را رواج داده‌اند (الحجی، ۱۴۳۷: ۱۱۱). متوكل علی الله نیز پس از پرداختن به ادعاهای حسین بن قاسم، جانشینان و پیروان وی را عامل اصلی طرح و تبلیغ اندیشه‌های غالیانه و دفاع از آن دانسته است (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۳).

پیشتر گفته شد که موضوع مهدویت حسین بن قاسم در زمان او مطرح شد و در واقع منشأ آن خود حسین بن قاسم بوده است، اما از دیگر باورهای مهم حسینیه که نقش مهمی در شکل‌گیری این فرقه ایفا کرد، باور به غیبت حسین بن قاسم است که باید دید در چه زمانی و چگونه بر زبان‌ها افاده؟

براساس برخی گزارش‌ها، موضوع غیبت حسین بن قاسم بعد از کشته شدن او، نخستین بار توسط شخصی به نام «مُدرِّك بن اسماعيل» (قرن پنجم قمری) مطرح شد. این شخص که البته اطلاعات کافی درباره او در دست نیست، نزد الفاضل قاسم بن جعفر (قرن پنجم قمری) قسم یاد کرد که حسین بن قاسم را بعد از کشته شدنش زنده دیده است (الحجی، ۱۴۳۷: ۳۷۴). از آن پس بود که مسئله غیبت حسین بن قاسم به شکلی جدی مطرح شد. بعدها جانشینان وی تفکر «در پردهٔ غیبت بودن حسین بن قاسم» را با صراحتی بیشتر در گفتار و نوشته‌های خود مطرح کردند (ربعی، ۴۱۳: ۳۰۸؛ ۱۴۲۲: ۳۷۳-۳۷۴). براساس یک گزارش، برادر حسین بن قاسم یعنی جعفر بن قاسم (قرن پنجم قمری) اولین کسی بود که مسئله حیات و غیبت او را مطرح و به اقوام خود توصیه و تأکید کرد که از مرگ او سخن به میان نیاورند (ابن أبي الرجال، [بی‌تا]: ۱/۷۷).

این حقیقت که جانشینان حسین بن قاسم، یعنی الفاضل قاسم بن جعفر عیانی و برادرش ذوالشرفین محمد بن جعفر عیانی به مهدویت و غیبت او اعتقاد داشتند، انکارناپذیر است. دیدگاه آنان در این باره را می‌توان در ضمن نوشته‌ها و محاوره‌هایشان که مفرح بن احمد در سیرة الامیرین الجلیلین بیان کرده است، به روشنی دید. در گزارشی که مفرح بن احمد ربوعی از گفت و گوی میان ذوالشرفین و امیر صلیحی احمد بن مظفر (قرن پنجم قمری) آورده است،

ذوالشرفین با صراحة می‌گوید: «سخن ما درباره زنده بودن عمومیمان (حسین بن قاسم) اعتقاد واقعی ما و با گوشت و خون ما عجین است (ربيعی، ۱۴۱۲: ۱۳۲). وصیت‌نامه بر جای مانده از ذوالشرفین که در آن سفارش شده تا آن را به دست مهدی برسانند، مؤید اعتقاد وی به حیات حسین بن قاسم است (همان، ۱۶۷، ۱۷۳).

پیش از او نیز قاسم بن جعفر که برخلاف برادرش همواره تلاش داشت تا عقاید خود را نسبت به مهدویت حسین بن قاسم پنهان نگاه دارد، در گفت و گویی با علی بن محمد صلیحی (متوفی ۴۷۳ق)، با وجود کراحتش ناگریر شد از اعتقادش به مهدویت و غیبت حسین بن قاسم پرده بردارد (همان، ۱۱۲).

علاوه بر وابستگان نزدیک حسین بن قاسم و از جمله دخترش که به غیبت او معتقد بودند (همان، ۱۱۵). علویان زیدی دیگری نیز تفکر غیبت او را ترویج داده‌اند. از آن جمله شریف یحیی بن عیاش الرسّی (قرن پنجم قمری) که به موضوع غیبت حسین بن قاسم و ملاقات با او اعتراف کرده و حتی ملاقات با خضر و عیسی را نیز اظهار کرده بود (الحجی، ۱۴۳۷: ۴۴۷؛ عیانی، ۱۴۲۴: ۵۳).

نشوان حمیری گزارش داده است که از ویژگی‌های پیروان حسین بن قاسم باور به غیبت او بود. البته در کیفیت غیبت میان آنان اختلاف نظر دیده می‌شود، اما اصل اعتقاد به غیبت نزد آنان مسلم بود (حمیری، ۱۹۷۲: ۱۵۷). اهمیت گزارش نشوان درباره حسینیه با وجود اختصار آن، به این دلیل است که وی معاصر این فرقه بود. عماره‌بن‌علی حکمی (متوفی ۵۶۹ق) نیز به اعتقاد پیروان حسین بن قاسم مبنی بر حیات او اشاره کرده است (حکمی، ۱۴۲۵: ۲۳۷).

پیروان و متنسبان به حسین بن قاسم، همواره از هر فرصتی برای تبلیغ اندیشهٔ غیبت وی بهره می‌برند (الحجی، ۱۴۳۷: ۴۴۵). آنان نه تنها مروج تفکر غیبت او بودند، بلکه در برابر کسانی که با چنین اندیشه‌ای مخالف بودند، ایستادگی می‌کردند و حتی در مواردی آنان را تکفیر یا تهدید به مرگ می‌کردند (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۴۹۳؛ عیانی، ۱۴۲۴: ۵۴).

زمینه‌ها و علل شکل‌گیری حسینیه

با تفاصیلی که درباره این جریان گفته شد، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا جانشینان حسین بن قاسم چنین باورهایی را مطرح و از آن دفاع می‌کردند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت مجموعه‌ای از علل و عوامل را می‌توان در این امر دخیل دانست.

زمینه‌ها و علل سیاسی

علل و عوامل سیاسی همواره نقش انکارناپذیری در پیدایش و استمرار برخی گرایش‌های فکری اسلامی در طول تاریخ داشته‌اند. رسیدن به قدرت سیاسی، حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی یا مماشات با حاکمیت، از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری حسینیه بوده است.

* حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی

حفظ قدرت سیاسی در خاندان عیانی، از دلایل مهم ترویج اندیشه غیبت حسین بن قاسم و به دنبال آن، شکل‌گیری جریان حسینیه است. قاسم و محمد فرزندان جعفر و برادرزادگان حسین بن قاسم، هرگز خود را به عنوان امام مطرح نکردند. این دو رهبری زیدیان را در مقطعی به عهده داشتند، ولی خود را به عنوان امیر سنه امام-معرفی می‌کردند. به نظر می‌رسد با وجود جریان مخالف و معارض حکومت «عیانیان»^۱ که مشتمل بر «هادویان»^۲ برخی دیگر از زیدیان بود، به دست گرفتن قدرت توسط برخی از بستگان حسین بن قاسم به عنوان امامی که مورد تأیید عموم زیدیه است، کار آسانی نمی‌نمود. کما اینکه حسین بن قاسم نیز در رسیدن به امامت با مخالفت‌هایی از جانب برخی زیدیان بهویژه هادویان روبرو بود. از شخصیت‌های مهم مخالف عیانیان، می‌توان از یوسف بن یحیی داعی (عرشی)، [بی‌تا]: ۳۵؛ مطاع، ۱۴۰۷: ۱۸۹-۲۱۱ و محسن بن محمدبن المختارین الناصربن یحیی الهادی نام برد. فرد دیگری چون محمدبن قاسم زیدی نیز در این زمان دعوی امامت داشت (شهری، ۱۴۲۱: ۱۰۶۳/۲) که حسین بن قاسم توانست پس از درگیری‌هایی با غلبه بر او، امامت خود را ثبیت کند و قدرت را در خاندان عیانی مستقر سازد (نویری، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳).

نکته مسلم آنکه فقدان حسین بن قاسم با وجود چنین جریان معارض قدرتمندی، سلطه و اقتدار عیانیان را با چالشی جدی روبرو ساخت. طرح اندیشه وجود امام در پرده غیبت، می-

^۱ از نوادگان و جانشینان منصور بالله قاسم بن علی بن عبدالله عیانی (۳۹۳-۳۱۰)، از عالمان برجسته و از جمله امامان زیدی یمن که در سال ۳۸۸ق. با وی بیعت شده و به حکومت رسیده بود. بنگرید به: شهری، ۱۴۲۱: ۸۵۹/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۷۷/۵.

^۲ نوادگان هادی الى الحق، یحیی بن الحسن بن القاسم بن إبراهیم بن اسماعیل بن إبراهیم بن الحسن بن علی بن أبي طالب علیهم السلام (متوفی ۲۹۸ق)، مؤسس و نخستین امام زیدیه یمن است که در ۲۸۴ق. با بیعت مردم یمن به قدرت رسید و با اطاعت درآوردن قبایل مخالف یمنی، دولت زیدیه در یمن را تأسیس کرد. وی تا سال ۲۹۸ق. امامت زیدیه یمن را بر عهده داشت. مذهب زیدیه یمن براساس تفکرات وی شکل گرفته است. بنگرید به: محلی، ۱۴۲۳: ۵۵-۲۵/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۴۱/۸.

توانست خلاً ناشی از فقدان حسین بن قاسم را که زیدیان یمن او را به عنوان امام پذیرفته بودند، جبران کند و بهترین راه برونرفت از چالش سیاسی با مخالفان عیانی بود. ضمن اینکه اقبال به دیگر داعیان امامت را به این بهانه که امام در قید حیات است، کمرنگ می‌ساخت و در عین تداوم امامت حسین بن قاسم، ماندگاری قدرت در دست عیانیان را تضمین می‌کرد.

* مقاومت در برابر صلیحیان^۱

گفتنی است نباید مناقشتات سیاسی میان اعقاب قاسم عیانی با صلیحیان را که به برخی در گیری‌ها انجامید، در ترویج اندیشه نامیرایی، غیبت و نجات‌بخشی حسین بن قاسم از نظر دور داشت. رویارویی صلیحیان با قاسمیان و محاصره طولانی مدت آنان در قلعه‌هایی چون «هرابه» و «شهره» بسیار طاقت‌فرسا بود (ربعی، ۱۴۱۳: ۹۷-۱۰۱). مقاومت در چنین شرایطی در برابر قدرتی مانند صلیحیان نیاز به ایجاد زمینه‌ای داشت تا مردم در سایه آن بتوانند بر ناملایمات و فشارهای ناشی از جنگ غلبه کنند و به پیروزی امیدوار شوند. در این زمان، اندیشه مهدی متظر و غایب می‌توانست چنین نقشی را به خوبی ایفا کند؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد طرح و تبلیغ چنین باوری می‌توانست به عنوان ابزاری در راستای ایستادگی و مقاومت توده مردم در برابر صلیحیان باشد. بر همین اساس، تأکید بر مسئله نجات‌بخشی حسین بن قاسم در این زمان را می‌توان در برخی گفتارها و نوشتارهای اعقاب او ملاحظه کرد (همان، ۳۰۸). ضمن اینکه اندیشه انتظار مهدی غایب به عنوان باوری مقدس، می‌توانست در مقام بسیج توده‌های تحت ستم علیه صلیحیان، نقش مهمی ایفا کند. این امر بر صلیحیان پوشیده نبود و به همین دلیل در مقام سرزنش محمدبن جعفر و برادرش نسبت به تحریک شیعیان حسینیه برای قیام، آن دو را متهمن به طرح چنین اندیشه‌ای برای فشار بر حاکمیت صلیحی کرده‌اند (همان، ۱۳۱-۱۳۲).

* حفظ اتحاد سیاسی با قبایل هم‌پیمان

جلوگیری از تنش سیاسی در شرایط شکننده‌ای که عیانیان در آن قرار داشتند، همواره موجب اتخاذ تصمیم‌های دشواری برای رهبران آنان می‌شد. پذیرش کشته شدن حسین بن قاسم به این

^۱ شیعیان اسماعیلی یمن منتسب به علی بن محمدبن علی صلیحی، داعی فاطمیان اسماعیلی در یمن می‌باشند. آنان از سال ۴۳۹-۵۳۳ در یمن حکومت کردند و مذهب اسماعیلی را رواج دادند. در این باره بنگرید به: کاتب، ۱۳۷۵: ۱۳۱-۱۳۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۸/۹۴.

معنا بود که آنان از این پس براساس قاعدة ثأر (خون‌خواهی) می‌بایست به خون‌خواهی او برخیزند. این امر سبب می‌شد تا فضای امنی را که در سایه حمایت همدانیان و برخی قبائل دیگر از آن برخوردار بودند، از دسته رفته بینند؛ زیرا در این صورت همدانیان جزو نخستین کسانی قرار داشتند که انگشت اتهام مشارکت در قتل حسین بن قاسم و یا مباشرت در آن، به سمت آنان نشانه می‌رفت (حکمی، ۱۴۲۵: ۴۸). براساس برخی گزارش‌ها، بنی‌حماد که قتل حسین بن قاسم را به آنان نسبت می‌دهند، تیره‌ای از قبیله همدان بودند که گرایش اسماعیلی پیدا کردند و به همین دلیل با برخی از ائمه زیدیه مناقشاتی داشتند (محلی، ۱۴۲۲: ۱۷۰/۲؛ دفتری، ۱۳۸۶: ۳۲۵). جانشینان حسین بن قاسم با آگاهی از این امر، بین این دو محذور قرار گرفته بودند. نخست، پذیرش کشته شدن امامشان که در حقیقت به معنای تعقیب قاتلان او بود و به طور طبیعی نتایج ناخواسته و تبعات نامطلوبی را برای آنان به همراه داشت. دوم، کمان مرگ حسین بن قاسم بود که درواقع نشان از ضعف و نقص آنان داشت. بر همین اساس، بهترین راه برای بروز رفت از این مشکل، طرح غیبت حسین بن قاسم تشخیص داده شد. این حقیقتی بود که سخنان جعفرین قاسم برادر حسین بن قاسم از آن پرده برداشته است (ابن‌أبی - الرجال، [بی‌تا]: ۱/۷۷).

علاوه بر آنچه که گفته شد، عدم پاییندی واقعی برخی از متسببان حسین بن قاسم به باورهای فرقه حسینیه در برابر صلیحیان، گمان سیاسی بودن مسئله غیبت را تقویت می‌کند. بنا بر گزارش مفرح بن احمد، در گفت و گویی که میان محمدبن جعفرین قاسم و احمدبن مظفر امیر صلیحی جریان داشت، روشن شد که سران حسینیه، مانند محمدبن جعفرین قاسم برخلاف ادعایشان، به باورهای فرقه حسینیه التزام و ایمان راسخ ندارند و امکان روی گردانی از این عقاید در شرایطی خاص برای آنان وجود دارد (ربعی، ۱۴۱۳: ۱۳۲).

زمینه‌های اجتماعی

در بررسی شکل‌گیری بسیاری از فرق غالی، نباید از عامل اجتماعی غفلت ورزید. همواره در گرایش به غلو، حضور توده‌های جاهل یا کم‌سواد دیده می‌شود؛ زیرا در جوامع جاهل و خرافاتی تمایل به باورهای ناماؤوس و غالیانه شدت بیشتری دارد. فضای اجتماعی یمن نیز چنین استعدادی را داشت؛ به همین دلیل برخی که همواره منافع خود را در ترویج خرافات می‌دیدند، با چنین جریان‌هایی همراه شدند و با نشر برخی باورها و کرامات، ضمن رسیدن به

منافع خود، سبب نشر و گسترش تفکر غلو در میان این جوامع شدند. داستان‌هایی که مسلم لحجی نقل کرده، نشان دهنده عمق تأثیر جهل برخی افراد در گرایش به فرقه حسینیه و در مقابل، سودجویی برخی دیگر از این امر است (الحجی، ۱۴۳۷: ۴۴۷-۱۱۳، ۴۵۴-۱۴۵۴). درواقع، گرایش هدف‌دار برخی عوام به امور غیبی و ماوراء و تأثیر آن بر زندگی طبیعی آنان، زمینه مهمی برای رسوخ اندیشه‌های غالیانه بود. ضمن اینکه انگیزه بروز رفت از فشارهای موجود در جامعه و رهایی از قیود ظالمانه‌ای که برخی از حاکمیت‌ها و افراد بر مردم تحمیل کرده بودند، در مواردی موجبات گرایش برخی افراد و قبایل به جریان حسینیه شده بود (ربعی، ۱۴۱۳: ۷۶).

زمینه‌های فکری

چنان که پیشتر اشاره شد، طرح مسئله غیبت حسین بن قاسم و شکل‌گیری فرقه حسینیه، بیش از هر چیز دلایل سیاسی داشت، اما نکته مسلم آن است که پذیرش و گرایش به تفکر غالیانه توسط گروهی از یمنیان در این دوره، می‌تواند ناشی از زمینه‌های مساعد، اعم از وجود اندیشه غلو میان برخی قبایل، تأثیرات فکری برخی فرق و همچنین فقدان اقتدار فکری معترضه در این زمان بوده باشد.

برخی گزارش‌ها حکایت از تمایلات غالیانه برخی قبایل یمنی دارد. در میان قبایل یمنی عبدالقیس، عجل، بنی اسد، ربیعه، بجیله و نهْد گرایش‌های غالیانه رواج داشت. این قبایل در دوره فتوحات به کوفه آمده بودند و از عناصر مهم و تأثیرگذار در گرایش‌های غالیانه در سده‌های نخستین در این منطقه بودند (شیبی، ۱۳۸۷: ۲۱)، چنان که پیشگامان غلو، مانند بیان بن سمعان نهدی و مغیرة بن سعید بجلی (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۵) از میان این قبایل سربرآورده بودند. همچنین نخستین بار مقوله‌های غلو‌آمیز در کوفه را دوزن مطرح کردند که یکی از آنان متسب به قبیله «ناعط» (شاخه‌ای از قبیله همدان) و دیگری از «مزینه» بودند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۱) و هر دو یمنی می‌باشند (ابن‌ندیم، [بی‌تا]: ۲۹۸؛ جوادعلی، ۱۳۹۱: ۱۸۶/۴). به این ترتیب، می‌توان گفت ارتباط قبایل یمنی با موضوع غلو و سربرآوردن شخصیت‌های پیشگام در غلو در سده‌های نخستین از میان این قبایل، می‌تواند نشان دهنده آمادگی فکری قبایل یمنی برای پذیرش مقوله‌های غالیانه باشد.

ضمن اینکه ورود اندیشه‌های غالیانه به‌ویژه درباره امامت توسط برخی از مذاهب به

سرزمنی یمن که از قرن سوم قمری به وقوع پیوست، به مرور فضای اجتماعی یمن را بیش از هر زمان دیگری آماده پذیرش مقوله‌های غالیانه کرد. در این میان، سهم اسماعیلیان در قالب فرقه قرامطه و صلیحیان در گسترش برخی تفکرات غالیانه در این سرزمین قابل توجه است. تأثیرپذیری از تفکر اسماعیلیه در اشعار برخی از شعرای زیدیه که در وصف برخی از ائمه خود سروده‌اند، به خوبی قابل رهگیری است. به کارگیری مفاهیمی درباره ائمه که تفکر زیدیه به‌طور اساسی نسبت به آنها بیگانه است، نشان از ورود تفکر اسماعیلیه در میان زیدیان دارد. وجود تعابیری درباره امام، از جمله «نور خداوند» یا جریان داشتن قضا و قدر بر مشیت او در ادبیات زیدیه، یادآور خطاب‌های اغراق‌آمیزی است که همواره درباره امامان اسماعیلی مطرح بوده است (ضیف، ۱۴۲۸؛ ۱۵۹/۵: ۱۷۰-۱۷۱). از آنجا که گروه زیادی از ادبیات اسماعیلیان صلیحی به فرقه حسینیه پیوسته بودند (حجی، ۱۴۳۷؛ ۴۵۰)، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات اسماعیلیان درباره منزلت امام در نتیجه این اختلاط، از عوامل مساعد و زمینه‌ساز تقویت و گسترش مقوله‌های غالیانه در میان فرقه حسینیه بوده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، ضعف تفکر عقل‌گرای معتزلی میان یمنیان را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا تفکر عقل‌گرایی اعتزالی در این زمان در یمن هنوز به صورت عمیق مطرح نبود و تا قرن پنجم رویکرد عقل‌گرای معتزله تنها به عنوان یک جریان فکری نه چندان مقتدر در کنار سایر جریان‌های فکری یمن قرار داشت.

در واقع، حاکمیت سیاسی زیدیه پس از هادی الی الحق و درگیری‌های مکرر مدعیان امامت، شرایط تضعیف انتشار تفکر عقل‌گرای اعتزالی را که توسط امامان زیدیه (هالم، ۱۳۸۵؛ ۳۶۰؛ خضری، ۱۹۹۶؛ ۱۴۳) به یمن راه یافته بود، فراهم ساخت. با بررسی این دوره از حیات زیدیه می‌توان ملاحظه کرد که مذهب زیدیه در این دوره با ضعف ناشی از فقدان عالمان فرهیخته و اندیشمند روبرو بود؛ به همین دلیل تاروی کار آمدن متوكل علی الله درسال ۵۲۲ق، به استثنای قاسم بن علی عیانی (متوفی ۳۹۳ق)، امام عالم، مؤلف و اندیشمندی را نمی‌یابیم که هدف او ترویج عقلانیت مذهب هادی الی الحق بوده باشد (حکمی، ۱۴۲۵؛ ۲۳۶؛ محلی، ۱۴۲۳؛ ۱۱۷-۱۱۴/۲). با این حال، وجود تعداد اندکی از عالمان مانند ابوالحسین طبری (متوفی ۳۴۰ق) که بی‌اعتنای به مجادلات سیاسی، سعی در محافظت از مذهب هادی الی الحق داشتند، مانع از فروپاشی فکری زیدیه یمن شد (شهری، ۱۴۲۱؛ ۲۱۲/۱؛ ۷۱۹، ۸۰۶/۲). در چنین فضایی فرصت کافی برای رقبای زیدیه به وجود آمد تا بتوانند از

خلأً ناشی از عدم استقرار حاکمیت زیدی و مجادلات مستمر که تقریباً از زمان ناصر لدین الله (متوفی ۳۲۲ق) تا زمان المتوکل علی احمد بن سلیمان ادامه داشت، با ترویج باورهای خود، جامعه یمنی را تحت تأثیر فضای فکری خود قرار دهد.

نتیجه گیری

فرقه حسینیه از شاخه زیدیه است که در قرن پنجم قمری در یمن با رویکردی غالیانه سر برآورد. هواداران این فرقه معتقد به زنده بودن و غیبت حسین بن قاسم عیانی رهبر خویش بودند. شکل‌گیری و پیدایش فرقه حسینیه بیش از اینکه دلایل عقیدتی داشته باشد، دلایل سیاسی داشت که البته به مرور زمان شکل عقیدتی به خود گرفت. دعاوی غالیانه حسین بن قاسم در شکل-گیری این فرقه تأثیرگذار بود، اما در این موضوع بیشترین اثر را تلاش‌های جانشینان او داشته است. به نظر می‌آید میان آنچه که حسین بن قاسم مدعی آن بود و میان آنچه که برخی از جانشینان و منتسبان به او رواج دادند، خلط شده است و این امر سبب شدت پیروان حسینیه تمام آنچه را که درباره مهدی موعود مطرح بود، جزو باورهای خود قرار دهد.

فرقه حسینیه با اقتباس از تفکر «مهدویت» و «انتظار» سایر گرایش‌های کلامی، علاوه بر دور شدن از مبانی فکری زیدیه یمن، با طرح مقوله‌های غلوامیز نسبت به امام خویش، جریانی غالیانه را پایه گذاری کردند.

این فرقه با مخالفت برخی امامان زیدی رو به رو شد، اما این مخالفت‌ها شکلی جدی به خود نگرفت و آثار حسین بن قاسم با این توجیه که توسط مخالفانش تحریف شده و مقوله‌های غالیانه توسط آنها در آن راه یافته است، پیرایش شد تا چهره او به عنوان یک امام زیدی تطهیر شود.

زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرزمین یمن، موجب رواج اندیشه مهدویت حسین بن قاسم عیانی میان هواداران فرقه حسینیه شد و کاربردی بودن آن به عنوان ابزاری در دست جانشینان حسین بن قاسم، توسعه و تقویت آن اندیشه را به دنبال داشت.

منابع و مأخذ

- ابن أبي الرجال، احمد بن صالح [بی‌تا]، مطبع البدور و مجمع البحور، تحقيق عبدالسلام عباس الوجیه و محمد یحیی سالم عزان، ج ۱ و ۴، مرکز التراث والبحوث الیمنی.

- ابن سليمان، احمد (۱۴۲۴)، *حقائق المعرفة في علم الكلام*، صنعاء: مؤسسة الامام زيد.
- ابن شدقم، ضامن (۱۳۷۸)، *تحفة الأزهار وزلال الأنوار في نسب أبناء الأئمة الأطهار عليهم صلوات الملك الغفار*، تحقيق كامل سلمان جبوری، ج ۱، تهران: دفتر نشر میراث مکتب، آینه میراث.
- ابن نديم، محمدين إسحاق [بی تا]، *التمهست*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن مرتضی، احمد بن يحيی (۱۹۸۸)، *المبنیة والامل فی شرح الملل والنحل*، مؤسسة الكتاب التقافیه.
- ابن منظور، محمدين مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۱۵، بیروت: دار الفکر، ج ۲.
- ابن وزير، محمدين ابراهیم [بی تا]، *الروض الباسم*، ج ۲، دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع.
- ابن وزير، هادی بن ابراهیم (۱۴۲۲)، *هادیة الراغبين*، صعدہ: مرکز اهل الیت للدراسات الاسلامیة، الطبعة الثالثة.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات والفرق*، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰)، *مقالات الاسلامین و اختلاف المصابین*، آلمان: فرانس اشتاینر، الطبعة الثالثة.
- تهرانی، آقابرزگ (۱۳۸۱)، *الذریعة الى تصانیف الشیعه*، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، تهران: علم، ج ۲.
- جوادعلی (۱۳۹۱)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۴، بیروت: دار العلم، الطبعة الثانية.
- حسنه، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۱)، *العقد الثمين فی احكام الائمه الطاھرین*، صنعاء: مؤسسة الامام زید التقافیه.
- حسینی، سید احمد (۱۴۱۳)، *مؤلفات الزیدیه*، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- حکمی، عمارة بن علی (۱۴۲۵)، *تاریخ الیمن، المختصر المنقول من کتاب العبر، أخبار القرامطة بالیمن*، تحقيق محمود حسن سليمان، صنعاء: مکتبة الإرشاد.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۹۷۲)، *الحور العین*، تحقيق کمال مصطفی، تهران: [بی تا].
- خزرجي، علی بن حسن (۱۴۳۰)، *العقد الفاخر الحسن فی طبقات أکابر أهل الیمن*، تحقيق عبدالله بن قايد عبادی، ج ۲، صنعاء: مکتبة الجیل الجدید.
- خضیری، حسن (۱۹۹۶)، *قيام الدولة الزیدیة فی الیمن*، ۲۸۰-۲۹۸/۱۱-۸۹۳، قاهره: مکتبة مدبوی.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، ج ۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- ربیعی، مفرح بن احمد (۱۴۱۳)، *سیرة الامیرین الجلیلین*، تحقيق رضوان سید، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹)، *الأعلام*، ج ۵، بیروت: دار العلم للملايين، ج ۸.
- زید، علی محمد (۱۹۹۷)، *تیارات معتزلة الیمن*، صنعاء: المركز الفرنسي للدراسات الاسلامیة.
- ضیف، شوقی (۱۴۲۸)، *تاریخ الادب العربي*، ج ۵، قم: ذوی القربی، الطبعة الثانية.
- شهاری، ابراهیم بن قاسم (۱۴۲۱)، *طبقات الزیدیة الكبرى*، تحقيق عبدالسلام بن عباس الوجیه، ج ۱ و ۲، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی التقافیة.

- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (١٢٦٤)، الملل والنحل، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثالثة.
- شیبی، کامل مصطفی (١٣٨٧)، التکر الصوفی و النزاعات الصوفیة حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری (تشیع و تصویف تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، چ ۵.
- صنعتی، اسحق بن یحیی [بی تا]، تاریخ صنعا، تحقیق عبدالله محمد حبshi، صنعا: مکتبة السنحانی.
- عرشی، حسین بن احمد [بی تا]، بلوغ المرام فی شرح مسک الخاتم فی من تولی ملک الیمن من ملک أ او إمام، تحقیق استیاس ماری کرمی، قاهره: مکتبة الثقافة الديینیه.
- عیانی، حسین بن قاسم (١٤٢٤)، مجموع کتب و رسائل الحسین بن قاسم العیانی، تحقیق عبدالکریم جدبان، صعدہ: مکتبة التراث الاسلامی.
- فاسی، حمیدان بن یحیی (١٤٢٤)، مجموع السید حمیدان، تحقیق احمد حمزی و هادی حمزی، صعدہ: مرکز اهل البیت للدراسات الاسلامیة.
- کاتب، محمدبن محمد (١٣٧٥)، خربة الفصر و جربة العصر، ج ١٣، بغداد: مطبعة المجمع العلمی العراقي.
- لحجی، مسلم (١٤٣٧)، اخبار الزیدیه من اهل البیت و شیعیهم بالیمن، تحقیق مقبل القاسم عامر الاحمدی، صنعا: مجتمع العربیة السعیده.
- محلی، حمیدین احمد (١٤٢٣)، الحادائق الوردية فی مناقب الائمة الزیدیه، تحقیق مرتضی محظوری، ج ٢، صنعا: مکتبة بدرا.
- مقریزی، احمدبن علی (١٤٢٣)، درر العقود الفربیة فی تراجم الاعیان المفضیة، تحقیق محمود جلیلی، ج ٣، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- مطاع، احمدبن احمدبن محمد (١٤٠٧)، تاریخ الیمن الاسلامی من سنة ٣٠٤ق إلى سنة ١٠٠٦ق، تحقیق عبدالله حبshi، بیروت: منشورات المدینه.
- موسوی نژاد، علی (پهار ١٣٨٥)، الرسالة الزاجره؛ ردیهای بر غلو در زیدیه، هفت آسمان، س ٨، ش ٢٩، صص ٦٤-٦٩.
- نویری، شهابالدین احمدبن عبدالوهاب (١٤٢٣)، نهایة الأرب فی فنون الأدب، ج ٣٣، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومیه.
- وجیه، عبدالسلام بن عباس (١٤٢٠)، اعلام المؤلفین الزیدیه، عمان: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة.
- هالم، هاینس (١٣٨٥)، تشیع، قم: نشر ادیان.
- یمانی، عبدالباقي (١٩٨٥)، تاریخ الیمن المسمی بهجة الزمن، تحقیق مصطفی حجازی، صنعا: دار الكلمه، الطبعه الثانیه.